

Resistance Strategy as Iran's Geopolitical Turn in the Age of Regional Crises

Received: 2022-09-23

Accepted: 2022-10-29

Abbas Mosallanejad *

The formation of strategic changes in regional domains can be attributed mainly to technological advancements and geopolitical transformations. The need for knowledge of security issues in a strategic context indicates that any sign of a regional crisis could lead to the rise of security threats. Recent developments over the past decade have demonstrated that the world order has encountered significant geopolitical changes that have altered the regional balance. In this line, the main question of the present article is: What are the signs of crisis and chaos in world politics? What components have affected it? And how could it be handled? Moreover, the present research poses the hypothesis that encountering regional and geopolitical threats in the age of crisis and chaotic politics requires mechanisms of geopolitical turns to control the regional context. The hypothesis is tested in terms of Richard Haass's theory of dangerous decades and chaotic politics. Haass believes that many emerging regional crises arise from the puzzle of declining world order. To encounter the strategic threats of the new age, countries like Iran need to deploy the mechanisms of geopolitical turn in their regional contexts. It is predicted that the multilateral maneuvers of Asian actors like Iran, China, Russia, and Turkey will not remain limited to the security context. For further establishment, it will tend towards



Vol 25, No. 100, Winter 2023

* Professor, University of Tehran, Tehran, Iran. mossalanejad@ut.ac.ir.

increased diplomatic and economic interactions as well as exchanges of human forces. In this new operational context, the actors need to prepare their domestic environment for the new processes.

Keywords: Regional crisis, chaotic politics, resistance, anti-hegemony alliance, geopolitical turn, Iran, foreign policy.



Abstracts

راهبرد مقاومت به مثابه‌ی چرخش ژئوپلیتیکی ایران در عصر بحران‌های منطقه‌ای

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۷/۱

تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۸/۱۱

عباس مصلی‌نژاد^۱

تحولات تکنولوژیک و دگرگونی‌های ژئوپلیتیکی را می‌توان در زمره عوامل اصلی شکل‌گیری تغییرات راهبردی در حوزه‌های منطقه‌ای دانست. ضرورت‌های شناخت موضوعات امنیتی در محیط راهبردی، بیانگر این واقعیت است که هرگاه نشانه‌هایی از بحران منطقه‌ای به وجود آید، به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر، زمینه‌ی شکل‌گیری تهدیدات امنیتی فراهم خواهد شد. تمامی تحولات یک دهه‌ی گذشته، بیانگر این واقعیت است که نظام جهانی با نشانه‌هایی از تغییرات ژئوپلیتیکی روبه‌رو شده و این امر موازنه‌ی منطقه‌ای را دگرگون کرده است. در این راستا، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که نشانه‌های بحران و آشوب در سیاست جهانی چه بوده؟ تحت تأثیر چه مؤلفه‌هایی شکل گرفته؟ و چگونه می‌توان آن را مدیریت نمود؟ همچنین پژوهش بر این فرضیه استوار است که «برای مقابله با تهدیدات منطقه‌ای و ژئوپلیتیکی در عصر بحران و سیاست آشوب‌زده، می‌بایست از سازوکارهای چرخش ژئوپلیتیکی برای کنترل محیط منطقه‌ای بهره‌گرفت». آزمون فرضیه بر مبنای نظریه‌ی «دهه‌ی پرمخاطره و سیاست آشوب‌زده»^۱ ریچارد هاس انجام شده است. ریچارد هاس معتقد است که بسیاری از بحران‌های منطقه‌ای در حال ظهور، ناشی از معمای افول نظم جهانی است. برای مقابله با تهدیدات راهبردی عصر جدید، کشورهای همانند ایران، در محیط منطقه‌ای، نیازمند بهره‌گیری از سازوکارهای مربوط به چرخش ژئوپلیتیکی هستند. پیش‌بینی می‌شود که تحرکات چندجانبه‌ی بازیگران آسیایی نظیر ایران، چین، روسیه، ترکیه و... به فضای امنیتی محدود نخواهد ماند و در راستای ثبات‌سازی به سمت افزایش مراودات دیپلماتیک، اقتصادی، تبادل منابع انسانی و... حرکت خواهد کرد. در این فضای عملیاتی جدید، بازیگران می‌بایست محیط داخلی خود را برای همراه‌سازی با فرایندهای جدید آماده کنند.



۱. استاد، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (mossalanejad@ut.ac.ir).



کلیدواژه‌ها: بحران منطقه‌ای، سیاست آشوب‌زده، مقاومت، ائتلاف ضد هژمونی، چرخش ژئوپلیتیکی، ایران، سیاست خارجی.

مقدمه

تبیین نشانه‌های امنیت منطقه‌ای، بدون ارزیابی شاخص‌های تغییر در نظم جهانی امکان‌پذیر نیست. اگرچه همواره نشانه‌هایی از تغییر در محیط ژئوپلیتیکی وجود دارد، اما نشانه‌های تغییر، در شرایطی انعکاس پیدا می‌کند که زمینه برای افول تدریجی نظم قدیم، ظهور بازیگران جدید، شکل‌گیری ائتلاف ضد هژمون و همچنین مقابله با سازوکارهای کنش تهاجمی قدرت‌های بزرگ در محیط پیرامونی به وجود آید. در چنین شرایطی است که زمینه‌های بازتولید هویت مقاومت در محیط منطقه‌ای فراهم می‌شود.

مفهوم مقاومت در ادبیات سیاسی و روابط بین‌الملل، دارای قدمت بسیار محدودی است. اگر خواسته باشیم جبهه‌ی مقاومت را براساس تبارشناسی اندیشه‌ی سیاسی مرور کنیم، در آن شرایط می‌توان بین مفاهیمی همانند مقاومت، قدرت و سلطه، براساس اندیشه‌ی فوکو رابطه برقرار کرد. در بسیاری از ادبیات و آثار راهبردی و امنیتی تولیدشده در جهان غرب در سال ۲۰۲۲، می‌توان نشانه‌هایی از گسترش بحران‌های منطقه‌ای را مشاهده نمود که تأثیر خود را بر «هویت مقاومت در محیط منطقه‌ای» به جای می‌گذارد.

به هر میزان بحران‌های منطقه‌ای از تنوع بیش‌تری برخوردار باشد، واکنش‌های متناسب و متنوعی از سوی بازیگران اتخاذ می‌شود. واکنش‌هایی که در دو دسته‌ی چرخش ژئوپلیتیک و مقاومت منطقه‌ای ظهور و بروز پیدا می‌کند. در گام نخست، ظهور بحران‌های متنوع منطقه‌ای، زمینه را برای تغییرات ساختاری و همچنین تغییر در شکل‌بندی ژئوپلیتیکی در سطح بیش‌تر و فراگیرتری فراهم می‌آورد. مهم‌ترین عوامل اصلی شکل‌گیری چرخش ژئوپلیتیک را می‌توان موج چهارم انقلاب تکنولوژیک، تغییرات ساختاری دوران بعد از جنگ سرد، تلاش آمریکا برای ایجاد هژمونی در نظام بین‌الملل و ناکامی ایالات متحده در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای دانست. الگوی مدیریت بحران در دوران چرخش ژئوپلیتیکی براساس چندجانبه‌گرایی منطقه‌ای و بازتولید ائتلاف‌های ساختاری است. در این شرایط، هر یک از بازیگران تلاش می‌کنند تا خود را با ائتلاف‌های جدید هماهنگ و همگون سازند. به هر میزان، بازیگران منطقه‌ای در دوران گذار از بحران‌های ساختاری، در وضعیت عملگرایانه‌ی بیش‌تری قرار داشته باشند، از امنیت فراگیرتری برخوردار می‌شوند.

دسته‌ی دوم سیاست‌گذاری مدیریت بحران، براساس قالب‌های مقاومت منطقه‌ای است. در این نوع، مقاومت، با نشانه‌هایی از هویت پیوند داشته و بیان‌گر نقش‌یابی بازیگران منطقه‌ای برای اثربخشی در معادله‌ی سیاست قدرت جهانی خواهد بود. مقاومت در اندیشه‌ی فوکو، با قالب‌های انگاره‌ی پست‌مدرنی پیوند داشته و به این موضوع اشاره دارد که پارادایم جدیدی در حوزه‌ی سیاست و روابط بین‌الملل، در حال شکل‌گیری است (فوکو، ۱۳۷۹، ص. ۹۴). مقاومت در جنوب غرب آسیا دارای نشانه‌های معنایی، ساختاری و کارکردی است. نقش‌یابی بازیگرانی همانند ایران در خاورمیانه، روسیه در اوراسیا و چین در جنوب شرق آسیا را می‌توان در زمره نشانه‌های ظهور بازیگران جدید دانست (Brands, 2019, ص. ۴۳). باید توجه داشت که نقش‌یابی ایران در محیط منطقه‌ای خاورمیانه و جنوب غرب آسیا، پیچیدگی‌های تحولات سیاسی، منطقه‌ای و ژئوپلیتیکی را افزایش داده است. در این میان، مزیت نسبی ایران را می‌توان در بهره‌گیری از سازوکارهای هویتی به ویژه مقوله‌ی مقاومت دانست. پیامد این امر، شکل‌گیری جبهه‌ی مقاومت در محیط منطقه‌ای جنوب غرب آسیا بوده است که زمینه‌ی ائتلاف ضد هژمونیک در سطوح جدید امنیتی را فراهم آورده است.

ایران به هر میزان، قدرت منطقه‌ای خود را در غرب آسیا گسترش دهد، جبهه‌ی مقاومت از قابلیت بیش‌تری برای اثربخشی در محیط منطقه‌ای برخوردار می‌شود. چنین فرآیندی می‌تواند زیرساخت‌های لازم برای تغییر در موازنه‌ی قدرت را به وجود آورد. نقش و تأثیر پیروزی انقلاب اسلامی، نقش به‌سزایی بر چگونگی ظهور و گسترش رهیافت جبهه‌ی مقاومت داشته است. نظریه‌ی جبهه مقاومت بر اساس رهیافت‌های تولیدشده در ادبیات روابط بین‌الملل و امنیت منطقه‌ای، پیوند همه‌جانبه‌ای با انقلاب اسلامی و راهبردهای مرحله‌ای آن داشته است. به طور کلی، می‌توان تأکید داشت که رابطه‌ی بین جبهه‌ی مقاومت، انقلاب اسلامی و تغییر در موازنه‌ی منطقه‌ای، اصلی‌ترین دغدغه‌ی بازیگران موجود نظام جهانی محسوب شده و بخش قابل‌توجهی از سمینارهای امنیت منطقه‌ای اختصاص به موضوعات، فرآیندها و پیامدهای جبهه‌ی مقاومت در غرب آسیا و محیط هم‌جوار دارد. در این مقاله تلاش می‌شود راهبرد چرخش ژئوپلیتیک که کانون آن را مفهوم مقاومت شکل می‌دهد، تبیین شود. بدین منظور، ابتدا بحثی در مورد منطقه‌ی موازنه در تغییرات ژئوپلیتیکی قرن ۲۱ ارائه می‌شود؛ سپس به بحث‌گذار از موازنه‌ی قدرت در سیاست راهبردی امریکا و ظهور بحران‌های ژئوپلیتیکی و تحول در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پرداخته می‌شود.





۱. منطق موازنه در تغییرات ژئوپلیتیکی قرن ۲۱

ریچارد هاس، محور اصلی تحلیل امنیتی و راهبردی خود را بر اساس نشانه‌هایی از بحران، ستیزهای منطقه‌ای و رویارویی ژئوپلیتیکی بازیگران قرار داده است. ژئوپلیتیسین‌ها نیز همانند نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل، بر ضرورت توازن قدرت برای تداوم تعادل و ثبات منطقه‌ای تأکید دارند. هاس به این موضوع اشاره دارد که جهان در سال‌های دهه‌ی دوم قرن ۲۱، با نشانه‌هایی از افول تدریجی نظم بین‌المللی روبه‌رو شده است. هر گاه تغییرات ژئوپلیتیکی به وجود آید، زمینه برای ظهور نشانه‌هایی از بحران، تهدید و ستیز امنیتی در مناطق راهبردی، اجتناب‌ناپذیر خواهد بود (Haass, ۲۰۲۲، ص. ۱۸).

در نگرش ریچارد هاس و بسیاری دیگر از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل، موازنه‌ی منطقه‌ای، یکی از اصلی‌ترین موضوعات مورد بحث نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل و امنیت ملی محسوب می‌شود. هر یک از نظریه‌پردازان، تلاش دارند تا جلوه‌هایی از موازنه‌ی قدرت را تبیین نمایند. برخی از آنان اعتقاد دارند که ساختار نظام بین‌الملل، بدون وجود توازن، ادامه پیدا نخواهد کرد. برخی دیگر، بر این اعتقادند که تأکید بر موازنه‌ی منطقه‌ای توسط قدرت‌های بزرگ، به معنای نادیده گرفتن ضرورت‌های رفتار استراتژیک کشورهای منطقه‌ای محسوب می‌شود (Khlebnikov, ۲۰۱۹، ص. ۹).

حوزه‌های منطقه‌ای، به عنوان سطح میانی منطقه‌ی ژئوپلیتیکی محسوب می‌شوند. بنابراین، توازن قدرت در سطوح میانی نظام بین‌الملل در شرایطی انجام می‌گیرد که هیچ‌یک از بازیگران منطقه‌ای، به برتری قدرت دست پیدا نکنند. این امر، بیان‌گر آن است که اگر کشوری در محیط امنیت منطقه‌ای به قدرت مازاد دست پیدا کند، در آن شرایط، موازنه‌ی منطقه‌ای تغییر پیدا خواهد کرد. اگر تغییر در موازنه‌ی قدرت، گسترده و فراگیر باشد، در آن شرایط، زمینه برای شکل‌گیری منازعات منطقه‌ای به وجود می‌آید.

ارتباط میان دو مفهوم قدرت و جغرافیا که در مجموع، اصطلاح ژئوپلیتیک را شکل می‌دهد، هنگامی که با موقعیت راهبردی کشورها تجمیع شود، به‌مثابه‌ی نوعی از موازنه‌ی قوا عمل می‌کند. مثال بارز آن تأسیس پایگاه نظامی در یک منطقه است که قطعاً معادله‌ی قدرت را تغییر می‌دهد. مثال دیگر، اجرای عملیات نظامی در مناطق مختلف است که ممکن است گذار ژئوپلیتیک را منجر شود؛ نمونه‌ی عینی و واقع‌شده‌ی آن، حمله‌ی آمریکا به عراق بود که به شدت، نوع و شکل موازنه در غرب آسیا را دگرگون کرد و برای اجراکننده‌ی عملیات نظامی، افزایش کنش‌گری و نقش در امنیت منطقه‌ای را در پی داشت؛ همین امر،

یعنی افزایش نقش و جایگاه نیروی مهاجم فرامنطقه‌ای در امنیت‌سازی و نظم‌سازی منطقه‌ای بود که بازیگرانی نظیر اروپا، روسیه و چین را در موضع مخالفت با حمله‌ی نظامی آمریکا به عراق قرار داد و مسائل حقوق بشری و نامشروع بودن جنگ در درجه‌ی دوم اولویت‌ها قرار گرفت (کاستلز، ۱۳۸۰، ج. ۲، ص. ۲۵).

در فضای پساجنگ سرد، تغییر در ماهیت سیاست بین‌الملل را شاهد هستیم. تغییر در ماهیت سیاست بین‌الملل، تنوع در دیدگاه‌های مرتبط با موازنه‌ی قوا را در پی داشت. بارزترین آن، توجه به موازنه‌ی قدرت در دو سطح منطقه‌ای و جهانی به صورت توأمان بود. البته با این توصیف که موازنه‌ی قدرت منطقه‌ای نسبت به سطح جهانی، از تقدم و اولویت برخوردار شد. با توجه به آنارشیکی بودن نظام بین‌الملل، دگرگونی در موازنه‌ی قوا ممکن است باعث افزایش مصائب آنارشی یعنی افزایش میزان وقوع جنگ و منازعه گردد. منازعات در جهان پساجنگ سرد میان آمریکا، ایران، عربستان سعودی، سوریه و عراق، بازتابی روشن از دگرگونی‌های رخ داده در موازنه‌ی قدرت است. این دگرگونی ممکن است به گونه‌ای رخ دهد که با نظم و ثبات، فاصله‌ی زیادی داشته باشد. حتی در قرن ۲۱ نیز جنگ عربستان و یمن، بحران داعش در سوریه و عراق و حمله‌ی روسیه به اوکراین نیز در همین بافتار قابل فهم و تحلیل است (Clawson، ۲۰۱۶). بنابراین، بدون فهم منطق موازنه‌ی قدرت، امکان تحلیل نظام بین‌الملل و نظم منطقه‌ای و تغییرات جهت‌گیری‌های کنش‌گران، وجود ندارد.

۱-۱. تغییر معادله‌ی قدرت و نظم جهانی در حال ظهور

هرگونه تغییر ژئوپلیتیکی، تابعی از معادله‌ی قدرت است. کشورها در فضای سیاست و اقتصاد جهانی همواره درصدد پهنه‌سازی موقعیت خود در نظم جهانی هستند. نتیجه‌ی چنین وضعیتی را می‌توان تغییر دائمی در معادله‌ی سیاست قدرت دانست. هرگاه نشانه‌هایی از تغییر در ابزارهای قدرت و یا سیاست قدرت بازیگران به وجود آید، در آن شرایط، نشانه‌هایی از دگرگونی‌های ژئوپلیتیکی ظهور پیدا می‌کند. تغییرات ژئوپلیتیکی قرن ۲۱، تابعی از معادله‌ی ظهور دیگران در کنترل شکل‌بندی‌های اقتصادی، سیاسی و هویتی است (Kaye & et al، ۲۰۲۱، ص. ۳۸). در میان نظریه‌های روابط بین‌الملل، پارادایم رئالیسم که یک پارادایم قدرت‌محور است، ارتباط معناداری میان معادله و موازنه‌ی قدرت و نظم جهانی برقرار می‌کند. قدرت‌محوری در این پارادایم، ناشی از ذات انسان است که به ساختار دولت نیز منتقل می‌شود و در نتیجه دولت‌ها، در کنش‌های بین‌المللی خود نیز قدرت‌گرا می‌شوند. قدرت‌گرایی در این پارادایم، به معنای بیشینه‌سازی دائمی قدرت است که به هدف اصلی کنش‌گران در نظام





بین‌الملل تبدیل می‌شود. بیشینه‌سازی، به معنای تولید دائمی قدرت، افزایش دائمی قدرت و نمایش دائمی قدرت است. قدرت‌سازی کنش‌گران، ارتباط مستقیمی با وضعیت سیاسی و ژئوپلیتیکی بازیگران نظام بین‌الملل دارد. به‌عنوان مثال، اگر یک کنش‌گر در منطقه‌ای قرار داشته باشد که مرزهای جغرافیایی گسترده‌ای با همسایگان خود داشته باشد، و این که رابطه با همسایگان بر اساس تهدید دائمی تعریف شده باشد، این نوع کنش‌گران نیاز بیش‌تری به موازنه‌ی قدرت خواهند داشت.

بنابراین، رهیافت رئالیسم، موازنه‌ی قوا در سطح بین‌المللی و توازن قدرت در سطح داخلی و منطقه‌ای را از جمله اصول رفتاری و ثابت کنش در نظام بین‌الملل می‌داند. توازن منطقه‌ای از منظر مورگنتا، معطوف به سیاست حفظ وضع موجود است. همچنین استفاده از سیاست توازن در سطح منطقه، بر اساس دیدگاه مرشایمر، به تعادل و همکاری منطقه‌ای بازیگران می‌انجامد که این وضعیت، مدیریت نظام جهانی را میسر می‌سازد (مرشایمر، ۱۳۸۸، ص. ۲۸۷). توازن منطقه‌ای، تلاش سازمان‌یافته برای کنترل قدرت بازیگران در وضعیت آنارشیک نظام بین‌الملل است. بنابراین، جابه‌جایی در معادله‌ی قدرت، از این جهت اهمیت دارد که انعکاس خود را در بحران‌های منطقه‌ای نشان می‌دهد (Tisdall، ۲۰۲۰، ص. ۱۵). بر این اساس، تغییر در معادله‌ی قدرت در سطح منطقه‌ای، می‌تواند بر نظم جهانی آینده مؤثر افتد. بدون فهم تغییرات سطح مناطق، امکان فهم و تحلیل نظم جهانی وجود ندارد.

۱-۲. بحران‌های نوظهور و نظم تعادل‌بخش و پویای منطقه‌ای

نظریه‌ی «تعادل پویا»، نظریه‌ای برآمده از مکتب رئالیسم است که در این نظریه، بر ساختار توازن منطقه‌ای برای حل بحران‌های نوظهور تأکید می‌شود. نظریه‌پردازانی همانند «چارلز بیرد» به این موضوع اشاره دارند که توازن منطقه‌ای می‌تواند در قالب «متوازی الاضلاع متحرک قدرت» انعکاس یابد. چارلز بیرد، هرگونه تولید ابزارهای قدرت را متناسب با خطر ناشی از تهدیدات نوظهور تبیین می‌کند. تغییرات نوظهور می‌تواند زمینه‌ی لازم برای شکل‌گیری نشانه‌هایی از شکاف قدرت را به وجود آورد. شکاف قدرت، بیان‌گر ظهور وضعیتی است که امکان از بین رفتن تعادل در کنش بازیگران را امکان‌پذیر می‌سازد. تعادل پویا به معنای ایجاد توازن بین قدرت و الگوی رفتاری کشورها است (Mandel، ۲۰۲۰، ص. ۸).

برخی دیگر از نظریه‌پردازان موازنه‌ی قدرت و تغییرات ژئوپلیتیکی، بر این باورند که توازن منطقه‌ای، مبتنی بر تعادل قدرت و نوع کنش‌گری بازیگران درون منطقه شکل می‌گیرد. ساختار موازنه‌ی قدرت ایجاب می‌کند که بازیگران، در پی دستیابی به قدرت بیش‌تر و جایگاه

بهتر و برتر، در محیط منطقه‌ای باشند. این ایده، برخلاف رویکرد تضادّ مستقیم است؛ زیرا تضادّ مستقیم بازیگران، خواه ناخواه و دیر یا زود به منازعه رهنمون می‌شود و دو طرف در فضای رویارویی قرار می‌گیرند. در وضعیت تضادّ مستقیم، تنها ظهور یک تهدید مشترک یا توافق بر تولید قدرت مشترک (مثلاً ساخت نیروگاه اتمی) برای ایجاد موازنه‌ی منطقه‌ای، می‌تواند مانع منازعه‌ی نظامی شود. رویکرد تضاد مستقیم، معمولاً با هدف دستیابی به سطح قدرت هژمونیک در منطقه پیگیری می‌شود. این عمل، همواره مخاطرات اجتناب‌ناپذیری را برای کنش‌گری مورد نظر در پی دارد (UN News، ۲۰۱۹، ص. ۱۵).

در نظریه‌ی رئالیستی، هرگونه تلاش برای کسب برتری منطقه‌ای یا بین‌المللی، با واکنش سایر بازیگران روبه‌رو می‌شود. در حال حاضر، نشانه‌هایی از موازنه‌ی تهدید، فراروی بازیگران و قدرت‌های بزرگ، قابل مشاهده است. پیامد این موازنه‌ی تهدید، روبه‌رو شدن نظام موازنه‌ی قدرت با چالش است. در نتیجه‌ی این امر، بازیگرانی که به لحاظ استقرار جغرافیایی در محدوده‌ی ژئوپلیتیک تهدید قرار می‌گیرند و یا هویت تاریخی آن‌ها با تهدید مفصل‌بندی شده است، بر موازنه‌سازی منطقه‌ای از طریق بیشینه‌سازی قدرت تمرکز می‌کنند (Blank، ۲۰۱۷، ص. ۲۵).

جابه‌جایی موازنه‌ی قدرت در نظم منطقه‌ای، می‌بایست مبتنی بر تغییرات مرحله‌ای در معادله‌ی موازنه‌ی قدرت باشد. معادله‌ی موازنه‌ی قدرت، بر اساس دیدگاه جونز، با هدف تأثیرگذاری و نفوذ صورت می‌پذیرد. جونز با تأکید بر اهمیت تأثیرگذاری شکل توزیع توانایی‌ها و تأثیرگذاری نظام بین‌الملل، بر این باور است که تأثیرگذاری و نفوذ، امروزه جایگزین امنیت‌جویی برای دولت‌ها شده است. همچنین از نگاه وی، متغیرهای بین‌المللی نظیر ساختار نظام بین‌الملل و یا نوع نقش‌آفرینی قدرت‌های بزرگ، متغیر تام نیستند؛ بلکه متغیرهای داخلی در شکل‌دهی به سیاست خارجی نقش بسیار پررنگی ایفا می‌کنند. متغیرهای داخلی موجب می‌شود که ما با رویکردهای مختلف دولت‌ها در سیاست خارجی مواجه باشیم: حفظ وضع موجود؛ تغییر وضع موجود؛ رویکرد ایدئولوژیک و غیرایدئولوژیک. در نتیجه، میان بازی این نوع از بازیگران، تفاوت‌های عمده‌ای وجود خواهد داشت (Jones، ۲۰۲۰، ص. ۲۱). بنابراین، بحران‌های نوظهور منطقه‌ای ایجاب می‌کند که دولت‌ها از رفتارهای سنتی فاصله گرفته و به سمت رویکردهای جدید در الگوهای نظم منطقه‌ای حرکت کنند. الگوهایی که از امکان ایجاد ثبات و یا موازنه‌ی منطقه‌ای بیش‌تری برخوردارند.





۳-۱. شکل‌بندی‌های هویت و مقاومت در محیط پیرامونی

نظریه‌پردازانی همانند «فوکو» و «گرامشی»، هر یک تلاش نمودند تا مفهوم مقاومت در ادبیات سیاسی و راهبردی را بازتولید کنند. هرگاه مقاومت شکل می‌گیرد، به مفهوم آن است که ساختار سیاسی، اجتماعی و بین‌المللی از قابلیت لازم برای پاسخ‌گویی به انتظارات محیطی برخوردار نیست. مقاومت، به مثابه‌ی تلاش سازمان‌یافته‌ی بازیگران پیرامونی، در برابر سازوکارهای نظام سلطه محسوب می‌شود. مراد از بازیگر پیرامونی در این جا ممکن است فرد در حاشیه قرار گرفته، گروه به حاشیه رانده شده و یا دولت‌هایی باشند که در نظام بین‌الملل، در کانون قرار ندارند. در حاشیه‌ماندگی موجب می‌شود که خواه فرد و خواه دولت در حاشیه-مانده، نوع مشابهی از کنش‌گری را اتخاذ نمایند. به عنوان مثال، گرامشی، نظریه‌ی هژمونی را برای فضای داخلی کشورهای سرمایه‌داری ارائه داد؛ اما این نظریه در نظام بین‌الملل نیز قابل‌کاربست است و امروزه در فضای جهانی شدن، استمرار سلطه‌ی قدرت‌های بزرگ و جهانی نظیر آمریکا از طریق رسانه، کاملاً قابل‌درک است. شاید بتوان هویت مقاومت را به‌عنوان واکنشی در برابر شکل‌بندی‌های ساختاری اقتدارگرا و هژمونی لیبرال جهان غرب دانست که به رهبری ایالات متحده به‌وجود آمده است (Moore، ۲۰۲۱، ص. ۱۷).

مرشایمر نیز بر ضرورت گذار از «هژمونی لیبرال دموکراسی» تأکید نموده و چنین رویکردی را محور اصلی ایجاد هزینه‌های گسترده‌ی نظامی و امنیتی برای آمریکا می‌داند. مرشایمر، مفهوم «موازنه‌ی قدرت» را جایگزین هژمونی لیبرال دموکراسی می‌کند؛ به همان‌گونه‌ای که برژینسکی، مفهوم «رهبری» را شکل بهینه‌ی کاربرد قدرت توسط آمریکا در نظام متوازن جهانی قلمداد می‌کند. چنین رهیافت‌هایی بیان‌گر آن است که مفهوم نظام سلطه در ادبیات اسلامی و در رهیافت‌های لیبرالی و رئالیستی دارای تعاریف کاملاً متفاوتی است. اندیشه‌ی جبهه‌ی مقاومت، بیان‌گر ظهور نشانه‌هایی از «سنگربندی ژئوپلیتیکی» بین کشورهایی است که دارای آموزه‌های امنیتی متفاوت و مفاهیم ایدئولوژیک متعارض بوده‌اند. چنین نشانه‌های تمایز یافته‌ای منجر به تولید اندیشه‌ی «کمر بند شکننده» در ژئوپلیتیک نظام جهانی گردید. «سائول کوهن» درصدد برآمد تا مفاهیم جدید ژئوپلیتیکی را براساس آموزه‌های امنیتی تبیین کند. اندیشه‌ی مرزبندی‌شده‌ی جبهه‌ی مقاومت و نظام سلطه، شکل جدیدی از فضای سنگربندی‌شده‌ی محیط منطقه‌ای را منعکس کرد (کوهن، ۱۳۸۷، ص. ۵۷۴).

کارکرد ژئوپلیتیکی جبهه‌ی مقاومت، معطوف به «هویت‌یابی ساختاری و ژئوپلیتیکی» بوده است. ایران توانست انگاره‌های جدیدی را در محیط منطقه‌ای، بر اساس قالب‌های هویتی



تولید کند. نشانه‌هایی از هویت مقاومت، هویت برنامه‌دار و هویت مشروعیت‌بخش را می‌توان انعکاس کنش ایران در حمایت از بازیگران حاشیه‌ای شده‌ی محیط منطقه‌ای دانست. به این ترتیب، جبهه‌ی مقاومت می‌بایست زمینه‌ی تغییر در معادله‌ی کنش ژئوپلیتیکی بازیگران را به وجود آورد (IISS، ۲۰۲۱، ص ۸).

گسترش جبهه‌ی مقاومت، موقعیت ژئوپلیتیکی ایران را ارتقاء داده است. اگر ایران درصدد بود تا موقعیت خود را از طریق مرزهای ملی خود سازماندهی نماید، در آن شرایط، با نشانه‌هایی از تهدید نظامی روبه‌رو می‌شد. تهدیداتی که ایران نمی‌توانست پاسخ متناسب و متناظر با آن را شکل دهد. به هر میزان شکل‌بندی‌های قدرت و امنیت منطقه‌ای با نشانه‌هایی از تغییرات ژئوپلیتیکی همراه گردد، طبیعی است که امکان مقابله‌ی مؤثرتری با تهدیدات وجود خواهد داشت (Lewis، ۲۰۲۱، ص ۳۵).

جبهه‌ی مقاومت و دفاع در عمق، در راهبرد نامتقارن در کنش دفاعی ایران انعکاس دارد. دفاع در عمق، یکی از محورهای اصلی و بنیادین ایران در برابر تهدیدات متقارن محسوب می‌شود. نقش ملی و منطقه‌ای هر کشوری، تحت تأثیر اهداف راهبردی و سازوکارهای مربوط به سیاست قدرت، بازتولید می‌شود. ایران همواره تلاش داشته تا موقعیت خود را در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی بازتولید نماید. چنین رویکردی را می‌توان به‌عنوان بخشی از سازوکارهای مربوط به کنش تعادلی ایران در محیط منطقه‌ای دانست.

یکی دیگر از دلایل بهره‌گیری ایران از دفاع در عمق را می‌توان ناشی از خلأ قدرت در محیط امنیتی و ژئوپلیتیکی ایران دانست. سازوکارهای مربوط به سیاست قدرت ایجاب می‌کند که بازیگران بتوانند مطلوبیت‌ها و قابلیت‌های مؤثرتری را تولید و بازتولید نمایند. نقش ملی و منطقه‌ای ایران در سال‌های بعد از حمله‌ی نظامی آمریکا به عراق، افزایش قابل توجهی پیدا کرده است. تغییرات ژئوپلیتیکی، تحت تأثیر تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی حاصل می‌شود. نقش‌یابی ایران در محیط منطقه‌ای ایجاب می‌کند که تهدیدات نوظهور شناسایی شود (Malyasov، ۲۰۱۶، ص ۳۴).

۲. گذار از موازنه‌ی قدرت در سیاست راهبردی آمریکا و ظهور بحران‌های ژئوپلیتیکی

سیاست منطقه‌ای و رویکرد ژئوپلیتیکی آمریکا بعد از جنگ سرد، با نشانه‌هایی از تغییر، همراه گردید. معادله‌ی قدرت در نظام جهانی، با تغییراتی همراه شده و آمریکا می‌بایست از سازوکارهای لحظه‌ی تک‌قطبی، برای کنترل نظم منطقه‌ای و بین‌المللی استفاده کند. جورج بوش پدر، مفهوم نظم نوین جهانی را مطرح نمود. آمریکا توانست از سال ۱۹۹۱، شکل



جدیدی از معادله‌ی قدرت در سیاست جهانی را اعمال نموده و بر این اساس، به توسعه‌ی ناموزون قدرت ژئوپلیتیکی خود مبادرت نماید (Pandey، ۲۰۲۰، ص. ۷). در نتیجه، شاهد تغییر در سیاست راهبردی امریکا هستیم. ایالات متحده با عبور از موازنه‌ی قدرت، موجب بروز بحران‌های ژئوپلیتیکی مختلفی شد که در ادامه به بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود تا نشان داده شود که منطق تغییر موازنه‌ی قدرت از سوی جمهوری اسلامی ایران، متأثر از چه عواملی شکل گرفته است.

۲-۱. توسعه‌ی قدرت ژئوپلیتیکی امریکا، گسترش ناتو و افول مجموعه‌ی امنیت منطقه‌ای یکی از دلایل اصلی ظهور بحران‌های منطقه‌ای تصاعدیافته، بهره‌گیری از سیاست پایان‌ناپذیر است. قدرت در اندیشه‌ی سیاسی و تفکر ژئوپلیتیکی، میل به گسترش دارد. گسترش سیاست قدرت توسط هر بازیگری، زمینه‌ی تغییرات ژئوپلیتیکی را به‌وجود می‌آورد. اندیشه‌ی توسعه‌ی قدرت در تفکر راهبردی و ژئوپلیتیکی امریکا، به محور اصلی بحران‌های نوظهور در محیط منطقه‌ای تبدیل شد. توسعه‌ی قدرت در سیاست منطقه‌ای و ژئوپلیتیکی امریکا، زمینه‌ی گسترش ناتو را فراهم نمود (NATO، ۲۰۲۱، ص. ۱۷). تفسیر گسترش ناتو، افزایش قابلیت‌ها و تحرک بازیگرانی بود که در فضای پساجنگ سرد، از جایگاه ساختاری و مؤثری در نظام بین‌الملل برخوردار بودند. پیامد تأسیس ناتو، ائتلاف امنیتی - ژئوپلیتیکی ایالات متحده و اروپا در حوزه‌ی امنیت منطقه‌ای بود. حوزه‌ی کنش‌گری ناتو، اگرچه از ابتدا مربوط به کشورهای اروپای شرقی بود، اما متأثر از رخدادهایی نظیر حادثه‌ی یازده سپتامبر، به حوزه‌های جغرافیایی منطقه‌ای کشانده شد. به دیگر بیان، تحرک امنیتی ناتو از ابتدای قرن بیست و یکم، کاملاً ماهیتی منطقه‌ای یافت (Alberight، ۲۰۰۹، ص. ۲۵). امریکا برای دستیابی به جایگاه هژمون در سطح جهانی، نیازمند ابزاری ساختاری مانند ناتو بود. با گسترش قلمرو عملیاتی ناتو، امریکا می‌توانست به کنترل تهدیدات نیروهای مقاومت در محیط پیرامونی و حاشیه‌ای مبادرت ورزد. یعنی میان گسترش ناتو و رسیدن امریکا به جایگاه هژمون، رابطه‌ی قوام‌بخشی متقابل برقرار شد. در سال ۲۰۰۹، ناتو متأثر از تغییرات چشم‌گیر در سیاست‌های راهبردی ایالات متحده، طرح راهبردی جدیدی را تهیه و در سال ۲۰۱۰، در اجلاس‌های نوامبر، در شهر لیسبون، آن را طرح و تصویب کرد؛ در نتیجه ناتو امکان توسعه و گسترش قلمرو عملیاتی خود را یافت (Weitz، ۲۰۱۰، ص. ۵). در چنین فضایی است که می‌توان با این برداشت و ایده موافقت کرد که راهبرد ناتو در افغانستان و عراق، نه تنها با مفهوم «استراتژیک جدید ناتو»، بلکه با «استراتژی امنیت ملی امریکا» پس از پایان جنگ سرد نیز تطبیق دارد.

بنابراین، میان دو مفهوم توسعه‌ی قدرت ژئوپلیتیکی ایالات متحده و گسترش ناتو، رابطه‌ی مستقیمی برقرار شد و همین امر باعث شد بازیگرانی که مخالف وضع موجود بودند، نیز دست به تغییر راهبردهای مقاومت خود بزنند.

گسترش مرحله‌ای پیمان آتلانتیک شمالی، با واکنش روسیه روبه‌رو شد. روسیه، تلاش آمریکا و کشورهای اروپای غربی برای توسعه‌ی ناتو را به‌عنوان اقدامی بحران‌ساز تفسیر نمود. روسیه در دوران پوتین، به این جمع‌بندی رسید که هرگونه عقب‌نشینی در برابر سیاست‌های توسعه‌طلبانه‌ی آمریکا و پیمان ناتو، چالش‌های امنیتی جدیدی به‌وجود می‌آورد. بخش قابل‌توجهی از بحران‌های نوظهور در قرن ۲۱، واکنشی نسبت به سیاست توسعه‌ی قدرت آمریکا و سازوکارهای گسترش ناتو محسوب می‌شود (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۱، ص. ۳۶). هدف آمریکا، بهره‌گیری از ناتو در قالب نهادگرایی امنیتی بود تا بتواند استیلای جهانی خود را در ساحت‌ها و مناطق مختلف جهانی گسترش و تثبیت نماید. در این فرایند، ناتو و ایالات متحده درصدد برآمدند تا حوزه‌ی کنش راهبردی و ژئوپلیتیکی خود را به مرزهای امنیتی ایران، روسیه و سوریه گسترش دهند. نشانه‌های گسترش حضور ژئوپلیتیکی ناتو در مرزهای راهبردی جمهوری اسلامی را می‌توان در چارچوب قرارداد امنیتی ۲۰۰۴ با اسرائیل و همچنین مصوبات اجلاس استانبول ۲۰۰۴ مشاهده نمود (Marcos، ۲۰۲۱، ص. ۴۵). گسترش هژمونی آمریکا در مناطق مختلف، امواج مختلفی را تجربه نمود. در موج اول، ناتو در اروپای شرقی گسترش یافت؛ موج دوم، به منطقه‌ی قفقاز و بالکان اختصاص داشت؛ و در موج سوم، به مرزهای ژئوپلیتیکی ایران، یعنی آب‌های خلیج فارس و آسیای جنوب غربی رسید. این فرایند تا پایان دهه‌ی دوم قرن بیست‌ویکم تکمیل شد. همراهی کشورهای غرب آسیا نظیر ترکیه و همچنین کنش‌گرانی نظیر مصر، اسرائیل، اردن، در این گسترش بسیار مؤثر بود (Yonah، ۲۰۲۱، ص. ۴).

این فرایند موجب شد که پیوندهای امنیتی ایالات متحده و اتحادیه اروپا کاملاً مستحکم شود به‌نحوی که امنیت ایالات متحده، به امنیت اتحادیه‌ی اروپا وابسته شد. گزارش‌های منتشر شده از سوی دبیر کل ناتو، بیان‌گر این موضوع بود که امنیت کلیه‌ی اعضای ناتو غیرقابل تفکیک است. چنین رویکردی می‌توانست چالش‌های امنیتی جدیدی را برای آمریکا و اروپا به‌وجود آورد. البته کاربرد و اجرایی‌سازی مفهوم امنیت دسته‌جمعی که در ماده‌ی ۴ و ۵ پیمان ناتو مورد توجه قرار گرفت، کاری دشوار به‌نظر می‌رسد (زارگاسکی، ۱۳۸۸، ص. ۱).

همکاری روسیه با ایالات متحده در جنگ علیه تروریسم و کاربرد ناتو در بحران‌های





منطقه‌ای، می‌توانست پیامدهای امنیتی خاص خود را به‌وجود آورد. توسعه‌ی قدرت وقتی که با رویکرد و ادبیات خاصی به‌انجام می‌رسد، پیامدهای خاص خود را خواهد داشت. راسموسن، دبیر کل وقت ناتو، در ۷ دسامبر ۲۰۱۰، نسبت به ضرورت‌های امنیتی و اجتماعی مشارکت کشورهای اروپایی با آمریکا تأکید نمود. راسموسن همچنین بر ضرورت چندجانبه‌گرایی راهبردی علیه تروریسم تأکید کرد. تاریخ نشان می‌دهد که هرگاه بازیگران از سازوکار توسعه‌ی قدرت بهره‌مند شوند، صرفاً سوژه‌های آنان در دوره‌های مختلف تغییر می‌یابد (Weitz, 2010, ص. ۷۳).

۳. ظهور ایده‌ی قدرت شکننده در نظم منطقه‌ای آمریکا

ریچارد هاس، با انتشار مقاله‌ی «دهه‌ی آشوب‌ساز»، به این موضوع اشاره دارد که نقاط عطف تاریخی، ارتباط مستقیم با روندهای گذشته دارد؛ زیرا در برخی از سال‌ها، تحولات سرنوشت‌ساز تاریخی شکل می‌گیرد. سیاست توسعه‌ی قدرت آمریکا در سال‌های بعد از جنگ سرد، زیرساخت‌های لازم برای شکل‌گیری آشوب در محیط منطقه‌ای و سیاست بین‌الملل را به‌وجود آورد. در چنین شرایطی است که تهدیدات قدیم، در شکل مناسبات ژئوپلیتیکی جدید انعکاس می‌یابد (Haass, 2022, ص. ۱۹).

آمریکا در سال‌های آغازین قرن ۲۱، تلاش محدودی برای چندجانبه‌گرایی و موازنه‌ی قدرت به انجام رساند. جاه‌طلبی ژئوپلیتیکی آمریکا، زمینه‌ی توسعه‌ی قدرت جهان غرب به حوزه‌ی اوراسیا، آسیای مرکزی، قفقاز، آسیای جنوب‌غربی و آسیای جنوب‌شرقی را به‌وجود آورد. در این شرایط، هر محیط منطقه‌ای، زیرساخت‌های مقاومت و مقابله با ایالات متحده را در دستور کار قرار داد. ریچارد هاس به این موضوع اشاره دارد که آمریکا با ایجاد جنگ‌های منطقه‌ای و فعال‌سازی بازیگران نیابتی، موازنه‌ی ژئوپلیتیکی قدرت را دگرگون ساخت (Quilliam, 2020, ص. ۱۷).

۳-۱. دهه‌ی پر مخاطره در نظم امنیتی آمریکا

هرگاه موازنه‌ی قدرت تغییر یابد، به‌گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر، زمینه‌ی ظهور تدریجی مقاومت در برابر توسعه‌ی ژئوپلیتیکی بازیگران فرادست در محیط‌های منطقه‌ای، به‌وجود می‌آید. گسترش حوزه‌ی تحرك ژئوپلیتیکی آمریکا، زمینه‌ی شکل‌گیری تضادهای اجتماعی و ساختاری درون ایالات متحده را اجتناب‌پذیر ساخت. هاس، به این موضوع اشاره دارد که آمریکا در سال‌های قرن ۲۱، با ساختار اجتماعی از هم‌گسیخته‌ای روبه‌رو شد که نمی‌توانست زمینه‌ی انسجام اجتماعی و ساختاری برای رهبری جهان را فراهم آورد.

در نگرش ریچارد هاس، معادله‌ی حکمرانی جهانی ایالات متحده، با نشانه‌هایی از چالش روبه‌رو شد. مدیریت حوزه‌های ژئوپلیتیکی زمانی حاصل می‌شود که بازیگران از قابلیت لازم برای موازنه‌ی قدرت برخوردار باشند. اقدامات نظامی آمریکا در جنگ دوم خلیج فارس (۱۹۹۱)، جنگ علیه طالبان (۲۰۰۱) و جنگ علیه صدام حسین در عراق (۲۰۰۳)، چالش‌های امنیتی و ژئوپلیتیکی آن کشور را افزایش داد. توسعه‌ی قدرت آمریکا در قرن ۲۱، منجر به ظهور ائتلاف‌های تدریجی بین قدرت‌های بزرگ و بازیگران منطقه‌ای گردید. توسعه‌ی قدرت آمریکا در خارج از کشور، با کاهش تولید ناخالص داخلی مقایسه‌ای آمریکا روبه‌رو شد و این امر یکی از چالش‌های اصلی سیاست آمریکا در کنترل و مدیریت بحران‌های منطقه‌ای محسوب می‌شد (Lons, Sun & Al-Tamimi, ۲۰۱۹، ص. ۷).

اگرچه چین، سیاست اقتصادی و راهبردی خود را در قالب ادغام در اقتصاد جهانی و نهادهای بین‌المللی قرار داده بود، اما روسیه و ایران هیچ‌گونه تمایلی به پذیرش نظم جهانی امریکامحور نشان نمی‌دادند. بحران اوکراین و گرجستان را می‌توان در زمره‌ی چالش‌های امنیتی آمریکا برای تغییر در موازنه‌ی قدرت منطقه‌ای حوزه‌ی ژئوپلیتیکی «خارج نزدیک» دانست. کشورهای جداشده از اتحادیه‌ی شوروی، بخشی از ضرورت‌های امنیتی روسیه از سال ۱۹۹۱ به بعد محسوب می‌شود (Young, ۲۰۲۰، ص. ۱۴).

آمریکا در صدد برآمد تا روسیه و ایران را با تحریم‌های اقتصادی پایان‌ناپذیر، مهار و محدود سازد؛ درحالی‌که محدودسازی کشورهای همانند روسیه، توانایی و تمایل رهبران این واحدهای سیاسی، برای انجام اقدامات بی‌پروا و پرریسک، با استفاده از قدرت نظامی و راهبردی را افزایش می‌دهد. توسعه‌ی ژئوپلیتیکی قدرت منطقه‌ای آمریکا، با واکنش روسیه و چین روبه‌رو شد. این امر منجر به تنهایی ژئوپلیتیک آمریکا در ساختار نظام بین‌الملل گردید.

اگر روسیه با انجام اقدامات نظامی در اوکراین، به‌عنوان مشکلی حاد و کوتاه‌مدت برای آمریکا و جهان غرب محسوب می‌شود، اما واقعیت آن است که چین، مشکلی میان‌مدت و حتی بلندمدت به شمار می‌آید که می‌تواند چالش‌های جدی‌تری نسبت به روسیه، در برابر سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا شکل دهد. تنهایی ژئوپلیتیکی آمریکا، سیاست خارجی آن کشور در برخورد با بازیگران منطقه‌ای را پرمخاطره‌تر می‌سازد. در سال ۲۰۲۳، موضوع امنیت انرژی، چالشی جدی برای اروپا و جهان غرب محسوب می‌شود.

مهم‌ترین دغدغه‌ی ایالات متحده در سال‌های ۲۳-۲۰۲۲، آن است که آیا زمینه‌ی بازدارندگی راهبردی، مبتنی بر خویشتن‌داری متقابل بازیگران مؤثر نظام جهانی وجود خواهد





داشت؟ بحران در محیط پیرامونی با چالش‌های اجتماعی - مشابه خشونت هواداران ترامپ برای کنترل ساختمان کنگره امریکا - پیوند پیدا کرده و اعتبار امریکا در سیاست جهانی را کاهش داده است. هاس به این موضوع اشاره دارد که حضور فاجعه‌بار نیروهای نظامی امریکا در عراق و افغانستان، به هیچ‌وجه مدیریت نشد و زمینه‌ی شکل‌گیری چالش‌های جدید برای دولت امریکا را فراهم آورد. هر يك از اقدامات یاد شده، تعادل و موازنه‌ی قدرت در سطوح راهبردی را با چالش روبه‌رو ساخت (IISS, ۲۰۲۱، ص. ۲۴).

چالش دیگر ایالات متحده مربوط به شرایطی است که بحران روسیه در اوکراین، زمینه‌ی ظهور چالش‌های امنیتی جدید در محیط منطقه‌ای را به‌وجود آورد. در این شرایط، مسئله‌ی اصلی آن است که آیا متحدین امریکا به چه میزان از آمادگی لازم برای «پاسخ قاطع» برخوردارند؟ برخی از تحلیل‌گران اعتقاد دارند که اگر بحران چین و روسیه به موازات یکدیگر شکل گیرد، در آن شرایط، بخش قابل‌توجهی از بازیگران نظام بین‌الملل از سازوکارهای مصالحه و کنش انعطاف‌پذیر با چین بهره می‌گیرند (Rasmussen & Egbali, ۲۰۲۱، ص. ۴).

کنش هیجانی و اقدامات تهاجمی روسیه در اوکراین را می‌توان به‌عنوان یکی از واقعیت‌های سیاست جهانی دانست. هرگاه قدرت‌های بزرگ احساس کنند که در تنگنای ژئوپلیتیکی قرار دارند، در آن شرایط از سازوکارهای کنش تهاجمی بهره می‌گیرند. امریکا از دوران جورج بوش پسر، از چندجانبه‌گرایی فاصله گرفت و خود را با سیاست‌های یک‌جانبه‌گرا هماهنگ ساخت. نقش‌یابی حمایتی ایران از روسیه و چین می‌تواند موازنه‌ی قدرت در رقابت بازیگران اصلی نظام جهانی در محیط منطقه‌ای را با چالش‌های نوظهور روبه‌رو سازد (Nissenbaum & Said, ۲۰۲۰، ص. ۷).

۲-۳. ظهور قدرت شکننده در فرایند یک‌جانبه‌گرایی امریکا

گسترش مداخلات امنیتی امریکا در محیط منطقه‌ای، زمینه‌ی ظهور دولت و بازیگرانی با قدرت شکننده در محیط منطقه‌ای را به‌وجود آورد. بحران امنیتی افغانستان و عراق به‌صورت تدریجی، به سایر حوزه‌های جغرافیایی گسترش پیدا کرد. جنگ داخلی در سوریه، بحران داعش در عراق و مداخله‌ی نظامی عربستان در یمن را می‌توان به‌عنوان نشانه‌هایی از ظهور دولت شکننده در محیط منطقه‌ای تلقی کرد. زیرساخت بسیاری از این بحران‌ها مربوط به نقش عملیاتی و کنش تهاجمی امریکا در محیط منطقه‌ای بوده است.

جورج بوش پسر، درصدد برآمد تا زمینه‌ی اجماع‌سازی قدرت‌های بزرگ و بازیگران محوری در سیاست جهانی را از طریق جنگ در پیرامون، سازمان‌دهی کند. بوش بر این



اعتقاد بود که جنگ در پیرامون، منجر به همکاری قدرتهای بزرگ برای مقابله با چالش‌های نوظهور خواهد شد. اگرچه قدرتهای اروپایی و روسیه در مراحل آغازین جنگ امریکا در افغانستان، از سیاست‌های عملیاتی جورج بوش حمایت به عمل آوردند، اما منطق جنگ در پیرامون، منجر به کناره‌گیری این‌گونه از بازیگران از معادله‌ی قدرت چالش‌ساز در حوزه‌های منطقه‌ای گردید (Qulliam & Vakil, ۲۰۲۰، ص. ۱۸).

هرگاه چنین شرایطی در محیط منطقه‌ای شکل گیرد، زمینه برای گسترش بحران‌های امنیتی فراهم می‌شود. واقعه‌ی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و اقدامات ناتو در افغانستان برای مقابله با تروریسم و تسلیحات کشتار جمعی، مرحله‌ی جدیدی از اجرای ماموریت‌های جدید ناتو و توسعه‌ی اختیارات این سازمان است و این، پیمان‌تدافعی را تبدیل به پیمان واکنش سریع کرده است. ناتو در افغانستان، با توسل به سلسله اقدامات تهاجمی، با عنوان «مقابله با تروریسم» و براساس ماده‌ی ۵ اساس نامه عمل کرد (Leo, ۲۰۰۶، ص. ۹۲).

پیروزی امریکا در جنگ افغانستان، زمینه‌ی ظهور چالش‌هایی جدید را به وجود آورد. امریکا متحدین خود را متقاعد نمود که تهدیدات جدید، ماهیت منطقه‌ای و پیرامونی دارد. به همین دلیل است که «ایساف» به عنوان نخستین مجموعه‌ی سازمانی و عملیاتی خارج از حوزه‌ی جغرافیایی اروپا - آتلانتیک پیمان آتلانتیک شمالی سازمان‌دهی شد. بسیاری از کشورهای عضو ناتو برای نخستین بار در طول حیات ۵۴ ساله‌ی خود در چنین عملیاتی شرکت کردند (Rayes, ۲۰۲۰، ص. ۳۸).

۴. گرایش به شرق و ایجاد محور مقاومت در سیاست خارجی ایران

بحران‌های منطقه‌ای، زمینه‌ی تغییر در جهت‌گیری سیاست خارجی برخی از کشورهای منطقه‌ای همانند ایران و ترکیه را به وجود آورد. مداخله‌ی نظامی امریکا در محیط منطقه‌ای را می‌توان به مثابه‌ی بخشی از سازوکارهای کنش بی‌ثبات‌کننده‌ی امریکا در محیط منطقه‌ای دانست. ایران نسبت به سیاست منطقه‌ای امریکا، احساس تهدید نموده و بر این اساس تلاش نمود تا شکل جدیدی از سازوکارهای سیاست منطقه‌ای را براساس گرایش به شرق در دستور کار قرار دهد. رویکرد نگاه به شرق در سیاست خارجی ایران مبتنی بر نشانه‌هایی از کنش همکاری‌جویانه است. سیاست نگاه به شرق، بیان‌گر این واقعیت است که چگونه می‌توان چندجانبه‌گرایی را با نشانه‌هایی از همکاری متقابل در محیط بحرانی پیوند داد. نگاه به شرق، به مفهوم رویکردی پویا در سیاست خارجی است. مقابله با تهدیدات نوظهور را باید به عنوان بخشی از ضرورت‌های بنیادین سیاست خارجی ایران دانست. نگاه به شرق بیان‌گر



متنوع‌سازی تحرك ژئوپلیتیکی ایران در روند سیاست خارجی است و می‌تواند ضریب اطمینان بخشی فراگیرتری را برای جمهوری اسلامی ایجاد کند (Fulton, ۲۰۱۹, ص. ۹). عضویت تدریجی ایران در پیمان شانگهای را می‌توان یکی از نشانه‌های اصلی تغییر در شکل‌بندی‌های کنش منطقه‌ای بازیگران دانست. حضور در پیمان شانگهای، ایران را از حالت امنیتی‌شده، خارج کرده و زمینه‌ی حضور در کنش‌های اقتصادی در شرق آسیا را فراهم می‌آورد. در این رابطه، ایران به مثابه‌ی یک کنش‌گر ایمن در محیط عملیاتی آسیا درک خواهد شد. به دیگر بیان، چندجانبه‌گرایی و نگاه به شرق را می‌توان در زمره سازوکارهای قدرت‌ساز برای مقابله با تهدیدات دانست. این سازوکارها در قالب مفهوم مقاومت در برابر سلطه و در نهایت مقاومت به مثابه‌ی مفهومی امنیت‌ساز و ثبات‌آفرین درک می‌شود. ایران، چین و روسیه از انگیزه‌ی لازم برای مقابله با تهدیدات هویتی و ژئوپلیتیکی مشترك برخوردارند. قرار گرفتن دو مفهوم تهدید ژئوپلیتیکی و هویتی، موجب می‌شود مفهوم مقاومت از بار معنایی روشنی در امنیت‌سازی برخوردار شود. برخی از این تهدیدات می‌تواند ماهیت منطقه‌ای داشته باشد و برخی دیگر در چارچوب شکل‌بندی‌های بین‌المللی تعریف می‌شود. از این جهت است که ضرب دو تهدید امنیتی ژئوپلیتیکی و هویتی در دو محیط منطقه‌ای و بین‌المللی، موجب می‌شود که کنش بازیگران متأثرشده از این بحران هم در عرصه‌ی منطقه‌ای و نیز بین‌المللی تعریف شود. تشکیل جبهه‌ی مقاومت در سطح منطقه و همچنین تلاش ایران برای تبدیل شدن به کنش‌گری فعال در سطح آسیا، نشانه‌های روشنی بر این امر است. بنابراین، هرگونه کنش دیپلماتیک و همکاری‌های نظامی براساس واقعیت‌های محیط منطقه‌ای و بین‌المللی شکل می‌گیرد (Nouwens & Legarda, ۲۰۲۰, ص. ۱۷). از این رو می‌توان گفت که سیاست چرخش به شرق، بخشی از شکل‌دهی به ایده‌ی مقاومت برای ایجاد یک محیط امنیتی و با ثبات در پیرامون خود قابل تفسیر است.

۴-۱. چندجانبه‌گرایی در سیاست خارجی ایران

چندجانبه‌گرایی را می‌توان یکی از محورهای اصلی سیاست خارجی ایران در دوران موجود دانست. هدف اصلی چندجانبه‌گرایی، ایجاد موازنه‌ی قدرت در محیط منطقه‌ای است. هرگونه موازنه می‌تواند سطح جدیدی از روابط دوجانبه و چندجانبه را فراهم سازد. یکی از سازوکارهای سیاست خارجی کشورها را ائتلاف‌سازی و همکاری‌های فراگیر راهبردی تشکیل می‌دهد. واقعیت آن است که انجام چنین همکاری‌هایی، تابعی از شرایط زمانی و شکل‌بندی‌های ژئوپلیتیکی است.

چندجانبه‌گرایی، ارتباط مستقیم و درهم‌تنیده‌ای با سیاست موازنه در روابط خارجی ایران دارد. معادله‌ی قدرت، هیچ‌گاه در حوزه‌ی سیاست بین‌الملل، ماهیت ثابت نداشته است. بنابراین، کشورهایی همانند ایران باید بدانند که از قالب‌های سنتی و ساختاری گذشته باید عبور کنند. اتحاد شوروی در دوران جنگ تحمیلی، هیچ‌گونه حمایتی از ایران و در روند دفاع مقدس انجام نداد. ضرورت‌های ساختاری نظام بین‌الملل، چنین وضعیتی را اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت (Juneau, ۲۰۱۶، ص. ۶۵۵).

هم‌اکنون، شکل جدیدی از قالب‌های ساختاری در نظام و سیاست بین‌الملل ظهور یافته که زمینه‌ی همکاری‌های مؤثر و سازنده‌ی ایران با سایر کشورهای منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ را امکان‌پذیر و اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. نگاه به شرق در نگرش سنتی ایران، همواره موضوعی دور از ذهن به نظر می‌رسید. علت اصلی آن را می‌توان اجتناب از چندجانبه‌گرایی در روابط خارجی دانست. چندجانبه‌گرایی به‌عنوان یکی از ضرورت‌های اصلی کنش تاکتیکی ایران برای موازنه‌ی منطقه‌ای محسوب می‌شود. چندجانبه‌گرایی ایران، بر اساس یک ایده‌ی مشترک در میان همراهان در ایده‌ی مقاومت، یک تهدید مشترک محلی و منطقه‌ای و یا یک تهدید بین‌المللی مورد ارزیابی قرار گرفت. الزام فضای منطقه‌ای و بین‌المللی موجب شد که ایران در بُعد نظامی در فضای منطقه‌ای، به سمت ایجاد نیروهای دفاعی مقاومت چندملیتی یا فراملیتی حرکت کند؛ در فضای بین‌المللی، به سمت ورود به پیمان‌های منطقه‌ای نظیر شانگهای تمایل پیدا کند و همچنین در کنش‌های بین‌المللی خود با قدرت‌هایی نظیر چین و روسیه، در تصمیم‌سازی مشترک برای تغییر در نظام بین‌الملل قرار گیرد.

۳-۴-۲. چندجانبه‌گرایی در برابر هژمونیک‌گرایی جهان غرب

یکی از ضرورت‌های چندجانبه‌گرایی را می‌توان بهینه‌سازی سطح کنش ارتباطی ایران با کشورهای منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ دانست. چندجانبه‌گرایی، دارای ابعاد و قالب‌های کنش ارتباطی بوده و می‌تواند زمینه‌ی لازم برای موازنه‌ی قدرت و تهدید را شکل دهد. هرگونه چندجانبه‌گرایی سیاست خارجی ایران را می‌توان واکنشی نسبت به یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده دانست. روندهای تحول‌یافته‌ی سیاست بین‌الملل، امکان تغییر در الگوهای رفتاری را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد (Faily, ۲۰۱۸، ص. ۶). از این رو، اساساً بدون چندجانبه‌گرایی منطقه‌ای و بین‌المللی، امکان ایجاد موازنه در برابر تقاضای هژمونیک‌گرایی ایالات متحده وجود ندارد.





چندجانبه‌گرایی، بخشی از سازوکارهای مربوط به تحرك ديپلماتيك برای حداکثرسازی منافع ملی در محیط منطقه‌ای و سیاست بین‌الملل است. «سیاست نگاه به شرق» و بسط ایده‌ی مقاومت، بخشی از راهبرد دفاعی، امنیتی و سیاست خارجی چندجانبه‌گرا محسوب می‌شود. به همان گونه‌ای که قدرت‌های بزرگ از يك يك‌جانبه‌گرایی برای قابلیت ایران بهره می‌گیرند، جمهوری اسلامی نیز ناچار خواهد بود تا چندجانبه‌گرایی را در چارچوب سیاست نگاه به شرق؛ تبیین، سازماندهی و به مرحله‌ی اجرا گذارد (Green & Roth, ۲۰۲۱، ص. ۱۴).

اگرچه ترامپ و پوتین به لحاظ الگوی کنش ساختاری و بین‌المللی دارای انگاره‌های نسبتاً یکسانی بودند، اما واقعیت آن است که رقابت برای کنترل نظام جهانی، بخشی از واقعیت سیاست جهانی محسوب می‌شود. سیاست گرایش به شرق می‌تواند معادله‌ی قدرت در سیاست جهانی را تحت تأثیر قرار داده و از این طریق زمینه برای ظهور شکل جدیدی از تعادل در الگوی کنش بازیگران منطقه‌ای را اجتناب‌ناپذیر سازد. از آنجایی که محیط منطقه‌ای در شرایط بحران و آشوب قرار دارد، بنابراین طبیعی است که از سازوکارهای چندجانبه‌گرایی برای ارتقاء قابلیت‌های معطوف به «خودیاری» استفاده نمود (Spaulding & et al, ۲۰۱۵، ص. ۶۵). کنش‌گری ایران در فضای بین‌المللی، از حالت انزواگرایی، به فضای خودیاری مبتنی بر متحدین استراتژیک تبدیل شده است. این نوع چندجانبه‌گرایی سبب می‌شود که هم در فضای سلبی و دفاع، امکان کنش‌گری چندجانبه را در اختیار گیرد، و هم در مقام موازنه و ایجابی و بهره‌مندی از فرصت‌های موجود منطقه‌ای، در فضای کنش مطلوب و توسعه‌ای قرار گیرد. این امر، مسیر تبدیل ایران به قدرت منطقه‌ای و بازیگر جهانی را به صورت هم‌زمان به وجود می‌آورد.

نتیجه‌گیری

یکی از ویژگی‌های عصر بحران‌های منطقه‌ای را ظهور هویت مقاومت در محیط پیرامونی تشکیل می‌دهد. نشانه‌های مقاومت را می‌توان از یمن تا لبنان و اوکراین مشاهده نمود. ویژگی اصلی تمامی بازیگران مقاومت، نقش‌یابی در برابر کنش تهاجمی قدرت‌های بزرگ یا بازیگران جنگ نیابتی است. مفهوم جبهه‌ی مقاومت را می‌توان به عنوان واکنشی در برابر سازوکارهای نظام مسلط جهانی و بازیگران مرکزی در ساختار قدرت نظام بین‌الملل دانست. در سومین دهه‌ی قرن ۲۱، ایالات متحده، بخشی از شرکاء خود را از دست داد. اداره‌ی سیاست جهانی در نگرش ریچارد هاس، نیازمند چندجانبه‌گرایی و موازنه‌ی قدرت است. هاس به این موضوع

اشاره دارد که اگر چالش‌ها و بحران‌های درون‌ساختاری اقتصاد و جامعه‌ی امریکا، با بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی پیوند پیدا کند، در آن شرایط، ایالات متحده با چالش هژمونی در مقیاس جهانی روبه‌رو شده و این امر زمینه‌ی ظهور بحران‌های جدید و شکل‌بندی‌های امنیتی شکننده را به‌وجود می‌آورد.

جنگ در پیرامون، با مفهوم مبارزه‌ی جهانی علیه تروریسم سازمان‌دهی شد. مبارزه با تروریسم را می‌توان یکی از موضوعات محوری سیاست خارجی امریکا دانست که مبتنی بر نظامی‌گری و جنگ‌های بی‌پایان منطقه‌ای بوده است. نظریه‌ی جنگ پیش‌دستانه، چالش‌های امنیتی خاص خود را در محیط‌های پیرامونی به‌وجود آورد. اقدامات نظامی امریکا در افغانستان و عراق، زمینه‌ی شکل‌گیری دولت‌های ورشکسته و ناکام را به‌وجود آورد.

شکل‌بندی سیاست خارجی ایران در فضای بحران منطقه‌ای، به‌گونه‌ای تدریجی، تغییر یافت. انگاره‌ی نگاه به شرق در سیاست خارجی ایران از این جهت اهمیت دارد که زمینه‌ی همکاری‌های چندجانبه در فضای منطقه‌ای و بین‌المللی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. چندجانبه‌گرایی، نیازمند همکاری‌های فراگیر در راستای تحقق اهداف مشترک است. ایران و روسیه به‌دلیل قابلیت‌های ساختاری و همچنین آسیب‌پذیری‌های منطقه‌ای، نیازمند مشارکت در قالب چندجانبه‌گرایی منطقه‌ای هستند. ایران یکی از بازیگران محیط منطقه‌ای آشوب‌زده در غرب آسیا می‌باشد. در این محیط منطقه‌ای، بازیگرانی ظهور پیدا می‌کنند که از قابلیت لازم برای بحران‌سازی برخوردارند. افزایش نقش راهبردی و تاکتیکی ایران در محیط منطقه‌ای، زمینه‌ی همکاری‌های چندجانبه‌ی بین‌المللی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. مشارکت ایران و روسیه در پیمان شانگهای، نمادی از چندجانبه‌گرایی و همکاری‌های سازنده در روند سیاست‌های اقتصادی و راهبردی آینده‌ی ایران خواهد بود. براین اساس، به‌عنوان دستاورد پژوهش، پیش‌بینی می‌شود که تحرکات چندجانبه‌ی بازیگران آسیایی نظیر ایران، چین، روسیه، ترکیه و... به فضای امنیتی محدود نخواهد بود و در راستای ثبات‌سازی، به سمت افزایش مراودات دیپلماتیک، اقتصادی، تبادل منابع انسانی و... حرکت خواهد کرد. در این فضای عملیاتی جدید، بازیگران می‌بایست محیط داخلی خود را برای همراه‌سازی با فرایندهای جدید آماده ساخته و بنا بر تقاضاهای بخش‌های مختلف داخلی، به کنش‌گری در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی جدید ایجادشده، روی آورند تا امنیت‌سازی و ثبات‌آفرینی در حالت ارتقاء قرار گیرد.



منابع

اسکیلز، ر. (۱۳۸۴). *جنگ آینده*. ع. حیدری (مترجم)، تهران: دافوس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
زارگاسکی، آ. (۱۳۸۸). فرصت‌ها و چالش‌های روابط ناتو و روسیه. س. سلطان‌زاده (مترجم). *نگاه*، شماره ۲۳.

فوکو، م. (۱۳۷۹). *ایران: روح جهان بی‌روح*. ن. سرخوش و ا. جهان‌دیده (مترجم). تهران: نشر نی.
کاستلز، م. (۱۳۸۰). *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (قدرت هویت)*. (ج ۲). ح. چاووشیان (مترجم). تهران: انتشارات طرح نو.

کوهن، س. (۱۳۸۷). *ژئوپلیتیک نظام جهانی*. ع. کاردان (مترجم). تهران: انتشارات ابرار معاصر.
مرشایمر، ج. (۱۳۸۸). *تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ*. غ. ع. چگینی‌زاده (مترجم). تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

مشیرزاده، ح. (۱۳۸۴). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: انتشارات سمت.
مصلى نژاد، ع. (۱۳۹۱). *سیاست‌گذاری اقتصادی؛ مدل، روش و فرآیند*. (چاپ دوم). تهران: رخداد نو.
هیل، ک. (۱۳۸۸). *ماهیت متحول سیاست خارجی، ع. طیب و و. بزرگی* (مترجم)، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

Alberight, M. (2009). *Assured Security: Dynamic Engagement: Analysis & Recommendations of the Group of Experts on a New Strategic Concept for NATO*. Brussels: NATO Department.

Blank, S. (2017). The consequences of US disengagement from the Middle East. *The Hill*, Available at:

<https://thehill.com/opinion/international/356902-the-consequences-of-us-disengagement-from-the-middle-east/>

Brands, H. (2019). Why America Can't Quit the Middle East. *Hoover Institution*, Issue 1921.

Brzezinski, Zbigniew (2009), "An Agenda for NATO: Foreign Affairs", *September/October*.

Calabrese, J. (2019), 'China and Syria: In War and Reconstruction', Middle East Institute, 9 July.

Clawson, P. (ed.) (2016). *Syrian Kurds as a US Ally: Cooperation and Complications*, Policy Focus. Washington, DC: The Washington Institute for Near East Policy.

Faily, L. (2018). Reflecting on the Iran-Iraq War, Thirty Years Later. *Atlantic Council Iran Source blog*, Available at:

<https://www.atlanticcouncil.org/blogs/iransource/reflecting-on-the-iran-iraq-war-thirty-years-later/>

Fitzpatrick, Mark, (2021), 'Israel's Ballistic-Missile Programme: an overview', IISS, 25 August.

Fulton, J. (2019). *China's Changing Role in the Middle East*. Washington DC: Atlantic Council.





Green, W. & Taylore, R. (2021). China–Iran Relations: A Limited but Enduring Strategic Partnership. *U.S.–China Economic and Security Review Commission*, Available at:

<https://www.uscc.gov/research/china-iran-relations-limited-enduring-strategic-partnership>

IISS. (2021a). *Cruise Missiles in the Middle East*. Available at: <https://www.iiss.org/blogs/research-paper/2021/09/cruise-missiles-in-the-middle-east>

IISS. (2021b). *Strategic Survey*. London: Routledge for the IISS.

Jones, P. (2020). It Is Time to Establish a Middle East Security System. *The Cairo Review of Global Affairs*, Available at:

<https://www.thecairoreview.com/essays/it-is-time-to-establish-a-middle-east-regional-security-system/>

Juneau, T. (2016). Iran's Policy towards the Houthis in Yemen: A limited Return on a Modest Investment. *International Affairs*, 92(3), 647–663.

Kaye, D.D., Robinson, L., Martini, J., Vest, N. & Rhoades, A.L. (2021). *Reimagining U.S. Strategy in the Middle East: Sustainable Partnerships, Strategic Investments*. Santa Monica, CA: RAND Corporation.

Kheel, Rebecca, (2021), '140 lawmakers call for Biden administration to take "comprehensive" approach to Iran', *The Hill*, 3 September.

Khlebnikov, A. (2019). Russia Looks to the Middle East to Boost Arms Exports. *Middle East Institute*, Available at:

<https://www.mei.edu/publications/russia-looks-middle-east-boost-arms-exports>

Lewis, J. (2021). Saudi Arabia producing ballistic missiles. *Arms Control Wonk*, Available at:

<https://www.armscontrolwonk.com/archive/1214345/saudi-arabia-producing-ballistic-missiles/>

Lons, C., Fulton, J., Sun, D. & Al-Tamimi, N. (2019). China's Great Game in the Middle East. *European Council on Foreign Relations*, Available at:

https://ecfr.eu/publication/china_great_game_middle_east/

Malyasov, D. (2016). Saudi Arabia to buy new Ukrainian-made «Grom-2» tactical missile systems. *Defense Blog*, Available at: <https://defence-blog.com/saudi-arabia-to-buy-new-ukrainian-made-grom-2-tactical-missile-systems/>

Mandel, E.R. (2020). Will Biden Choose a Values-based or Transactional Foreign Policy? *The Hill*, Available at:

<https://thehill.com/opinion/international/527029-will-biden-choose->

a-values-based-or-transactional-foreign-policy/
Marcos, P. (2021). NATO's Pivot to China: A Challenging Path. Center for Strategic and International Studies, Available at: <https://www.csis.org/analysis/natos-pivot-china-challenging-path>
Ministry of Foreign Affairs of the Russian Federation (2019), 'Russia's security concept for the Gulf area', 23 July.
Moore, R. (2021). Human Intelligence in the Digital Age. Speech delivered at the IISS, Available at: <https://www.iiss.org/events/2021/11/human-intelligence-digital-age>
NATO. (2021). Brussels Summit Communiqué. Issued by the Heads of State and Government Participating in the Meeting of the North Atlantic Council in Brussels. Available at: https://www.nato.int/cps/en/natohq/news_185000.htm
Nissenbaum, D. & Said, S. (2020). White House Aide Kushner to Hold Talks in Saudi Arabia, Qatar. The Wall Street Journal, Available at: <https://www.wsj.com/articles/white-house-aide-kushner-to-hold-talks-in-saudi-arabia-qatar-11606680001>
Nouwens, M. & Legarda, H. (2020). China's Rise as a Global Security Actor: Implications for NATO. IISS blog, Available at: <https://www.iiss.org/blogs/research-paper/2020/12/chinas-rise-as-a-global-security-actor>
Pandey, A. (2020). Russia: From OPEC + Offender to Enforcer. Deutsche Welle, Available at: <https://www.dw.com/en/russia-from-opcec-offender-to-enforcer/a-53746041>
Quilliam, N. (2020). Russia and Saudi Arabia Power Risks OPEC+ Break-Up. Chatham House Expert Comment, Available at: <https://www.chathamhouse.org/2020/11/russia-and-saudi-arabia-power-risks-opcec-break>
Quilliam, N. & Vakil, S. (2020). A Pyramid of Multilateral Confidence Building Measures in the Middle East. IAI Paper, Rome: Institution Affairs International.
Raine, Sarah, (2021), 'NATO, China and International Security', in Tim Huxley and Lynn Kuok (eds), Asia-Pacific Regional Security Assessment, Routledge for the IISS, pp.52-135.
Rasmussen, S.E. & Eqbali, A. (2021). Iran, China Sign Economic, Security Agreement, Challenging U.S. Pressure. Wall Street Journal, Available at: <https://www.wsj.com/articles/iran-china-sign-economic-security-agreement-challenging-u-s-pressure-11616866936>
Rayes, D. (2020). Amid an Unfolding Humanitarian Crisis in Syria, the European Union Faces the Perils of Devolving Migration





Management to Turkey. Migration Policy Institute, Available at: <https://www.migrationpolicy.org/article/amid-humanitarian-crisis-syria-eu-faces-perils-devolving-migration-third-countries>

Schain, M. (2018), *Shifting Tides: Radical-right Populism and Immigration Policy in Europe and the United States*, Washington DC and Brussels: Migration Policy Institute.

Spaulding, H. & et al. (2015). *Russian Deployment to Syria: Putin's Middle East Game Change*. Institute for the Study of War, Available at: <https://www.understandingwar.org/russian-deployment-syria-putins-middle-east-game-changer>

Tisdall, S. (2020). *Why Instinct and Ideology Tell Trump to Get out of the Middle East*. Cuardian, Available at: <https://www.theguardian.com/us-news/2020/jan/11/why-instinct-and-ideology-tell-trump-to-get-out-of-the-middle-east-suleimani-iran>

Toosi, N. (2019), 'Is Trump's 'Maximum Pressure' Campaign Blowing up in Iraq?', *Politico*, 31 December.

UN News. (2019). *At UN, Iran Proposes 'Coalition for Hope' to Pull Gulf Region from Edge of Collapse*. Available at: <https://news.un.org/en/story/2019/09/1047472>

Weitz, R. (2010). *The limits of Partnership: China, NATO and the Afghan War*. *China Security*, vol. 6, no. 1, 2010, p. 24.

Yonah J.B. (2021). *Gulf War: How Israel went from 0 to world's best missile defense*. *Jerusalem Post*, Available at: <https://www.jpost.com/middle-east/gulf-war-how-israel-went-from-0-to-best-missile-defense-to-worlds-best-656267>

Young, K. (2020). *China Is not the Middle East's High Roller*. *American Enterprise Institute*, Available at: <https://www.aei.org/op-eds/china-is-not-the-middle-east-high-roller/>

Hass, R. (2022). *The dangerous decade; a foreign policy for a world in crisis*. *Foreign Affairs*, Available at: <https://www.foreignaffairs.com/united-states/dangerous-decade-foreign-policy-world-crisis-richard-haass>

Haas B. Ernst (2022) *Scientists and World Order: The Uses of Technical Knowledge in International Organizations*, University of California Press.



سال بیست و پنجم / شماره صدم / زمستان ۱۴۰۱



References:

Alberight, M. (2009). Assured Security: Dynamic Engagement: Analysis & Recommendations of the Group of Experts on a New Strategic Concept for NATO. Brussels: NATO Department.

Blank, S. (2017). The consequences of US disengagement from the Middle East. The Hill. Available at:

<https://thehill.com/opinion/international/356902-the-consequences-of-us-disengagement-from-the-middle-east/>.

Brands, H. (2019). Why America Can't Quit the Middle East. Hoover Institution. Available at <https://www.hoover.org/research/why-america-cant-quit-middle-east>.

Brzezinski, Z. (2009). An agenda for NATO: Toward a global security web. Foreign Affairs, 2-20.

Calabrese, J. (2019). China and Syria: In war and reconstruction. Middle East Institute, 9.

Castells, M. (2001). The Information Age: Economy, Society, and Culture. (Vol. 2). H. Chavoshian (Trans.). Tehran: Tarh-e Now Publication.

Clawson, P. (Ed.). (2016). Syrian Kurds as a US Ally: Cooperation and Complications, Policy Focus. Washington, DC: The Washington Institute for Near East Policy.

Cohen, S. (2008). Geopolitics of the world system. A. Kardan (Trans.). Tehran: Abrar Moaser Publication.

Faily, L. (2018). Reflecting on the Iran-Iraq War, Thirty Years Later. Atlantic Council Iran Source blog. Available at:

<https://www.atlanticcouncil.org/blogs/iransource/reflecting-on-the-iran-iraq-war-thirty-years-later/>.

Fitzpatrick, M. (2021). Israel's ballistic-missile Programme: An Overview. International Institute for Strategic Studies, 25.

Foucault, M. (2000). *Iran: the Spirit of a Spiritless World*. N. Sarkhosh and A. Jahandideh (Trans.). Tehran: Ney Publication.

Fulton, J. (2019). *China's Changing Role in the Middle East*. Washington DC: Atlantic Council.

Green, W. & Taylore, R. (2021). *China–Iran Relations: A Limited but Enduring Strategic Partnership*. U.S.–China Economic and Security Review Commission. Available at:

<https://www.uscc.gov/research/china-iran-relations-limited-enduring-strategic-partnership>.

Haas, B.E. (2022). *Scientists and World Order: The Uses of Technical Knowledge in International Organizations*. University of California Press.

Hass, R. (2022). *The dangerous decade; a foreign policy for a world in crisis*. Foreign Affairs. Available at:

<https://www.foreignaffairs.com/united-states/dangerous-decade-foreign-policy-world-crisis-richard-haass>.

Hill, C. (2009). *The Changing Politics of Foreign Policy*. A. Tayyeb and V. Bozorgi (Trans.). Tehran: Research Institute of Strategic Studies.

IISS. (2021a). *Cruise Missiles in the Middle East*. Available at: <https://www.iiss.org/blogs/research-paper/2021/09/cruise-missiles-in-the-middle-east>.

IISS. (2021b). *Strategic Survey*. London: Routledge for the IISS.

Jones, P. (2020). *It Is Time to Establish a Middle East Security System*. The Cairo Review of Global Affairs. Available at:

<https://www.thecairereview.com/essays/it-is-time-to-establish-a-middle-east-regional-security-system/>.

Juneau, T. (2016). *Iran's Policy towards the Houthis in Yemen: A*





limited Return on a Modest Investment. *International Affairs*, 92(3), 647–663.

Kaye, D.D., Robinson, L., Martini, J., Vest, N. & Rhoades, A.L. (2021). *Reimagining U.S. Strategy in the Middle East: Sustainable Partnerships, Strategic Investments*. Santa Monica, CA: RAND Corporation.

Kheel, R. (2021). 140 lawmakers call for Biden administration to take “comprehensive” approach to Iran. *The Hill*, 3 September.

Khlebnikov, A. (2019). *Russia Looks to the Middle East to Boost Arms Exports*. Middle East Institute. Available at:

<https://www.mei.edu/publications/russia-looks-middle-east-boost-arms-exports>.

Lewis, J. (2021). Saudi Arabia producing ballistic missiles. *Arms Control Wonk*. Available at:

<https://www.armscontrolwonk.com/archive/1214345/saudi-arabia-producing-ballistic-missiles/>.

Lons, C., Fulton, J., Sun, D. & Al-Tamimi, N. (2019). *China’s Great Game in the Middle East*. European Council on Foreign Relations. Available at:

https://ecfr.eu/publication/china_great_game_middle_east/.

Malyasov, D. (2016). Saudi Arabia to buy new Ukrainian-made «Grom-2» tactical missile systems. *Defense Blog*. Available at:

<https://defence-blog.com/saudi-arabia-to-buy-new-ukrainian-made-grom-2-tactical-missile-systems/>.

Mandel, E.R. (2020). Will Biden Choose a Values-based or Transactional Foreign Policy? *The Hill*. Available at:

<https://thehill.com/opinion/international/527029-will-biden-choose-a-values-based-or-transactional-foreign-policy/>.

- Marcos, P. (2021). NATO's Pivot to China: A Challenging Path. Center for Strategic and International Studies. Available at: <https://www.csis.org/analysis/natos-pivot-china-challenging-path>.
- Mearsheimer, J. (2009). *The Tragedy of Great Power Politics*. G.A. Cheginizadeh (Trans.). Tehran: Institute for Political and International Studies.
- Ministry of Foreign Affairs of the Russian Federation. (2019). Russia's security concept for the Gulf area. 23 July.
- Moore, R. (2021). Human Intelligence in the Digital Age. Speech delivered at the IISS. Available at: <https://www.iiss.org/events/2021/11/human-intelligence-digital-age>.
- Mosallanejad, A. (2012). *Economic policy-making: model, method, and process*. (Second ed.). Tehran: Rokhdad Now.
- Moshirzadeh, H. (2005). *Development of theories of international relations*. Tehran: Samt.
- NATO. (2021). Brussels Summit Communiqué. Issued by the Heads of State and Government Participating in the Meeting of the North Atlantic Council in Brussels. Available at: https://www.nato.int/cps/en/natohq/news_185000.htm.
- Nissenbaum, D. & Said, S. (2020). White House Aide Kushner to Hold Talks in Saudi Arabia, Qatar. *The Wall Street Journal*. Available at: <https://www.wsj.com/articles/white-house-aide-kushner-to-hold-talks-in-saudi-arabia-qatar-11606680001>.
- Nouwens, M. & Legarda, H. (2020). China's Rise as a Global Security Actor: Implications for NATO. IISS blog. Available at: <https://www.iiss.org/blogs/research-paper/2020/12/chinas-rise-as-a-global-security-actor>.
- Pandey, A. (2020). Russia: From OPEC + Offender to Enforcer.





Deutsche Welle. Available at: <https://www.dw.com/en/russia-from-opec-offender-to-enforcer/a-53746041>.

Quilliam, N. (2020). Russia and Saudi Arabia Power Risks OPEC+ Break-Up. Chatham House Expert Comment. Available at:

<https://www.chathamhouse.org/2020/11/russia-and-saudi-arabia-power-risks-opec-break>.

Quilliam, N. & Vakil, S. (2020). A Pyramid of Multilateral Confidence Building Measures in the Middle East. IAI Paper. Rome: Institution Affairs International.

Raine, S. (2021). NATO, China and International Security. In: T. Huxley and L. Kuok (Eds.), Asia-Pacific Regional Security Assessment (pp. 52-135). Routledge.

Rasmussen, S.E. & Eqbali, A. (2021). Iran, China Sign Economic, Security Agreement, Challenging U.S. Pressure. Wall Street Journal. Available at: <https://www.wsj.com/articles/iran-china-sign-economic-security-agreement-challenging-u-s-pressure-11616866936>.

Rayes, D. (2020). Amid an Unfolding Humanitarian Crisis in Syria, the European Union Faces the Perils of Devolving Migration Management to Turkey. Migration Policy Institute. Available at: <https://www.migrationpolicy.org/article/amid-humanitarian-crisis-syria-eu-faces-perils-devolving-migration-third-countries>.

Scales, R. (2005). Future Warfare. A. Heidari (Trans.). Tehran: IRGC University of Command and Staff.

Schain, M. (2018). Shifting Tides: Radical-right Populism and Immigration Policy in Europe and the United States. Washington DC and Brussels: Migration Policy Institute.

Spaulding, H. et al. (2015). Russian Deployment to Syria: Putin's Middle East Game Change. Institute for the Study of War. Available at:

<https://www.understandingwar.org/russian-deployment-syria-putins-middle-east-game-changer>.

Tisdall, S. (2020). Why Instinct and Ideology Tell Trump to Get out of the Middle East. Cuardian. Available at:

<https://www.theguardian.com/us-news/2020/jan/11/why-instinct-and-ideology-tell-trump-to-get-out-of-the-middle-east-suleimani-iran>.

Toosi, N. (2019). Is Trump's 'Maximum Pressure' Campaign Blowing up in Iraq? Politico, 31 December.

UN News. (2019). At UN, Iran Proposes 'Coalition for Hope' to Pull Gulf Region from Edge of Collapse. Available at:

<https://news.un.org/en/story/2019/09/1047472>.

Weitz, R. (2010). The limits of Partnership: China, NATO and the Afghan War. *China Security* 6(1), 24.

Yonah J.B. (2021). Gulf War: How Israel went from 0 to world's best missile defense. *Jerusalem Post*. Available at:

<https://www.jpost.com/middle-east/gulf-war-how-israel-went-from-0-to-best-missile-defense-to-worlds-best-656267>.

Young, K. (2020). China is not the Middle East's High Roller. American Enterprise Institute. Available at: <https://www.aei.org/oped/china-is-not-the-middle-east-high-roller/>.

Zagorsky, A. (2009). Opportunities and challenges of NATO-Russia relations. S. Soltanzadeh (Trans.). *Negah* 23.

